



شرحی بر رنج برنج کارها که این روزها مشغول برداشت محصولشان هستند

بشیم گیلان کی گیلان پور برنجه

مادر که مرد، روی سنگ مزارش نوشتند «مادر رنج برنج»؛ جمله‌ای کوتاه ولی پرمعنا بر سنگ قبر بسیاری از مادران گیلانی که جوانی و سلامتی‌شان را در باتلاقی به نام شالیزار جا گذاشتند.

و این چرخه هنوز تکرار می‌شود و حالا دختر همان مادر پس از عمری کار کردن، نه پای رفتن به شالیزار دارد و نه دستان پرقوتی که دوباره بجار را بنشانند. از درد آرتروز زانو مدام دستش به زانویش است، می‌مالد اما هیچ مرهمی افاقه ندارد. رنج خود را شب هنگام زیر پتو پنهان می‌کند تا ناله‌هایش بقیه اعضای خانواده را بی‌خواب نکند.

آرتروز زانو و کمربند گیلانی سوغات عمری کار کردن در باتلاقی به نام شالیزار است تا دانه دانه برنجی با رنج حاصل شود. علی‌نقی ایمانی پارسا، اهل روستای گاویه لاهیجان و همسرش احترام حسین پور، اهل روستای پهمدان لاهیجان خاطرات جوانی خود را تعریف می‌کنند؛ روزهایی که در شالیزار کار می‌کردند. علی‌نقی می‌گوید از گاویه تا زمین‌های پدری هر روز چند ساعت پیاده می‌رفتیم.

در این پیاده رفتن‌ها، رودخانه‌ای که از وسط دهستان «شیرجوپشت» می‌گذرد، واسطه‌ای برای آشناییشان می‌شود. احترام وقتی خیلی جوان بود، لب رود می‌آمد تا ظرف‌ها را بشوید و کمی پایین‌تر، علی‌نقی به بهانه گرمای هوادر آب شیرجه می‌زد.